



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

روز نهم دی که از آیام الله است و روز بسیار بزرگ و مقدسی در تاریخ انقلاب اسلامی می باشد را گرامی می داریم .

شیخ اعظم انصاری (ره) چهار قسم را ذکر کردند و مورد بررسی قرار دادند؛ قسم اول در مورد تلف عین بود که گفتیم اگر عین تلف شود ضامن باید در مثلی مثل و در قیمی قیمت را بپردازد .

قسم دوم آن صورتی بود که در آن مالیت و ملکیت باقیست منتهی عین در دسترس نیست تا به مالکش پرداخت شود که گفتیم در این صورت باید بدل حیلولة پرداخت شود .

قسم سوم این بود که مالیت از بین رفته ولی ملکیت باقی می باشد مثل اینکه وضوء گرفته و آب را مصرف کرده ولی رطوبتش باقیست که این رطوبت باقی مانده مالیت ندارد ولی ملکیتش باقی می باشد .

در این قسم سوم به مناسبت بحثهایی بوجود آمد ، من جمله اینکه اگر کسی برای جبران خسارت بوجود آمده غرامتی بپردازد در این صورت آیا مالک آن مال میشود و نقل و انتقال صورت میگیرد یعنی یک نوع معاوضه واقع میشود یا اینکه غرامت تنها برای جبران خسارت می باشد؟ صاحب جواهر و صاحب عروة و آیت الله خوئی و عده ای دیگر فرمودند ؛ بله وقتی غارم غرامت را پرداخت در اینصورت مالک فضولات و باقیمانده آن

مال می شود مثلا شخصی دارویی به گوسفند دیگری داده و گوسفند مرده ، خوب مالک گوسفند قیمت گوسفندش را از غارم مطالبه می کند و غارم هم پولش را به او می دهد حالا بحث در این است که آیا غارم بعد از دادن غرامت مالک بقایای گوسفند مثل پوست و جسد آن می شود یا نه؟ شیخ انصاری و امام (ره) و مرحوم ایروانی در حاشیه مکاسب و عده ای دیگر فرمودند غرامت باب و معاوضه باب آخر ، اینجا باب غرامت است نه معاوضه یعنی وقتی غرامت پرداخت شد ذمه غارم بری می شود ولی بقایای مال مثل پوست و جسد گوسفند در مثالی که گذشت در ملک مالکش باقی می باشد خلافاً لصاحب جواهر و صاحب عروة و ما که در حاشیه عروة نوشته ایم این جبران خسارت و پرداخت غرامت عرفاً یک نوع معاوضه محسوب می شود که اگر اینطور باشد بقایای مال متعلق به مالک آن مال نیست بلکه متعلق به غارم می باشد .

قسم چهارم اینکه مالیت و ملکیت از بین رفته ولی حق اولویت و اختصاص برای مالک وجود دارد مثلاً شخصی سرکه را غصب کرده و سپس تبدیل به خمر شده ، خمر نسبت به مالکش نه ملکیت دارد و نه مالیت ولی یک نحوه اختصاص و اولویتی نسبت به مالکش دارد ، خوب آیا در اینصورت ضمانی هست و آیا غاصب وظیفه دارد آن را به صاحبش برگرداند و اگر نتوانست برگرداند آیا باید قیمتش را بپردازد یا نه؟ و مثال دیگر اینکه مثلاً فضولات انسان نه ملکیت دارند و نه مالیت ولی انسان یک نحوه اختصاص و اولویتی نسبت به آنها دارد .

شیخ انصاری(ره) در این رابطه می فرماید : « ثمَّ إنَّ هنا قسمًا رابعاً ، و هو ما لو خرج المضمون عن الملكیة مع بقاء حقِّ الأولیة فیہ ، كما لو صار الخلُّ المغصوب خمرًا ، فاستشكل فی القواعد وجوب ردِّها مع القيمة ؛ و لعلة من استصحاب وجوب ردِّها ، و من أنَّ الموضوع فی المستصحب ملك المالك ؛ إذ لم یجب إلَّا ردُّه و لم یكن المالك إلَّا أولى به . إلَّا أن یقال : إنَّ الموضوع فی الاستصحاب عرفیّ ، و لذا كان الوجوب مذهب جماعة ، منهم الشهدان و المحقق الثانی ، و یؤیده أنه لو عاد خلًّا ردَّت إلى المالك بلا خلاف ظاهر » .

شیخ طوسی در ص ۲۴۱ از جلد ۳ خلاف در کتاب الرهن در مسئله ۳۶ فرموده : « مسألة ۳۶ : الخمر لیست بمملوكة ؛ و یجوز إمساكها للتخلل ، و للتخلیل . و قال الشافعی : لیست مملوكة ، و لا یحل إمساكها ، و یجب إراقتها . و قال أبو حنیفة : هی مملوكة كالعصیر ، و لا یجب علیه إراقتها ، و یجوز له إمساكها للتخلل أو التخلیل . دلیلنا : إجماع الفرقة علی نجاسة الخمر ، و علی تحريمها الإجماع ، فمن ادعی صحة أنه یملكها ، فعليه الدلالة . و أما التخلل و التخلیل فلا خلاف بین الطائفة فیہ ، فلأجل ذلك لم نتشغل به ، و لأنه

لو صار خلا ، تناولته الظواهر المتناولة لإباحة الخل ، فمن خصص ذلك فعليه الدلالة » .
خوب و اما روايات فراوانی نیز در این رابطه داریم که به یکی از آنها اشاره می کنیم ؛ در ص ۳۳۰ از جلد ۷۳ بحار چاپ بیروت و جلد ۷۶ چاپ ایران روایتی هست که علامه مجلسی آن را در پنج جای بحار نقل کرده است و آن روایت این است که : « لعن الله الخمر عاصرها و قاصرها و شاربها و ساقیها و بايعها و مشتريها و آكل ثمنها و حاملها و المحمولة إليه » ، بنابراین قصد افراد بسیار مهم است و در بحث دخیل می باشد .

حضرت امام(ره) نیز مفصلاً این بحث را به همین ترتیبی که عرض شد مطرح کرده اند که مطالعه کنید تا این شاء الله فردا بحث را ادامه بدهیم... .

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین